

## بسم الله الرحمن الرحيم

### عهد معهود

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «عهد معهود» با حقایقی از آفرینش آدم علیه السلام و فلسفه‌ی آفرینش آدمی به روایت هدایتگران آسمانی آشنا خواهید شد. همچنین در این دوره، از عهدی که آدم علیه السلام با خداوند متعال می‌بندد سخن خواهیم گفت؛ عهدی که قرار می‌شود تمامی بنی آدم – از جمله من و شما – تا قیام قیامت به آن پایبند بمانند!

### درس پنجم: فریب بنی آدم توسط شیطان

در جلسه‌ی گذشته به این موضوع پرداخته شد که: پس از آنکه خداوند، جایگاه والا و مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام را به آدم گوشزد نمود، با وی عهد بست تا رسول خاتم و جانشینان ایشان را به برتری و سرپرستی قبول داشته باشد و نسبت به ایشان حسد نرزد. اما شیطان وانمود کرد خیرخواه آدم علیه السلام است و به دروغ سوگند خورد اگر آنها هم از میوه‌ی درخت ممنوعه (درخت علم محمد و خاندانش) بخورند به همان رتبه خواهند رسید. آدم و حوا که گمان نمی‌کردند مخلوقی به خداوند متعال قسم دروغ بخورد، سخن او را باور نمودند و در حالی که عهد خود را با خدا فراموش کرده بودند، از میوه‌ی آن درخت چشیدند. همین امر سبب اخراج آدم و حوا از باغ مصفایی شد که خداوند در اختیارشان قرار داده بود. آدم و حوا از خطای خود سخت پشیمان شدند و خدا را به حق رسول اکرم و اهل بیتش سوگند دادند تا از اشتباه شان درگذرد. خداوند مهربان نیز به حرمت آن چهارده وجود شریف، توبه‌ی آنها را پذیرفت.

در این جلسه درباره‌ی ادامه‌ی تلاش شیطان برای اغوای آدمیان و اینکه چگونه فرزندان آدم، عهد الهی را شکستند صحبت می‌کنیم.

همانطور که در درس‌های پیشین گفته شد خداوند با آدم علیه السلام درباره‌ی پذیرش برتری و سرپرستی اهل بیت علیهم السلام عهد بسته بود؛ اما شیطان با سوگند دروغی که برای آدم و حوا خورد، سبب شد تا آنها عهد خود را به فراموشی سپارند. آن دو، پس از آنکه متوجه دسیسه‌ی شیطان شدند، از رفتار خود توبه کردند و از آن پس بر عهد خود وفادار ماندند.

این عهد، به فرزندان آدم علیه السلام نیز منتقل شد.<sup>۱</sup> اما شیطان که سوگند یاد کرده بود آدمیان را به گمراهی کشد، بیکار ننشست و کاری کرد که فرزندان آدم نه تنها عهد الهی، بلکه عبودیت خدای یگانه را به فراموشی

<sup>۱</sup> خداوند در قرآن می‌فرماید: "أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ ... " یعنی: ای بنی آدم آیا با شما عهد بسته بودم ...؟ قرآن کریم، سوره یس، آیه ۶۰. در درس هشتم به تبیین این آیه و آیات دیگری که به عهد خدا با آدمیان درباره‌ی رسول اکرم و جانشینان پاکش اشاره شده، به تفصیل خواهیم پرداخت.

بسپارند. او در راه تشویقِ بنی آدم به سرپیچی از فرمان خدا از هیچ تلاشی مضایقه نکرد. یکی از نمونه‌های اغوای بنی آدم توسط شیطان، ماجرای دشمنی «قابیل» با «هابیل» (دو پسر آدم علیه السلام) بود.

بر خلاف آنچه برخی از مردم گمان می‌کنند، دعوای قابیل با هابیل بر سر ازدواج و گزینش همسر نبود؛ بلکه درباره‌ی «وصایت» و جانشینی آدم علیه السلام بود.<sup>۲</sup>

خداوند به آدم علیه السلام امر فرموده بود تا «هابیل» را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کند. اما وقتی «قابیل» متوجه این موضوع شد، نسبت به انتخاب هابیل حسادت کرد و با اعتراض، پدر را مورد سوال قرار داد که «چرا مرا به عنوان وصی انتخاب نکردی؟ من که از هابیل بزرگتر و سزاوارترم». آدم علیه السلام پاسخ داد «این کار به اراده‌ی خدا صورت گرفته و من در این انتخاب نقشی نداشته‌ام». قابیل، حرف پدر را باور نکرد. از این رو خداوند به آدم علیه السلام وحی نمود از پسرانش بخواهد برای خدا قربانی بدهند؛ قربانی هر کدام که پذیرفته شد، او وصی پدر خواهد شد.<sup>۳</sup>

<sup>۲</sup> متأسفانه درباره‌ی دلیل کشته شدن هابیل به دست برادرش و همچنین نحوه‌ی ازدیاد نسل در بین فرزندان آدم افسانه‌ای نادرست بر سر زبانها جاری است که نه تنها از واقعیت، فاصله‌ی بسیار دارد بلکه به شدت از جانب سفیران وحی مورد نکوهش و تکذیب قرار گرفته است. و آن افسانه این است که: آدم علیه السلام به هابیل و قابیل دستور می‌دهد با خواهران خود ازدواج کنند؛ هابیل با خواهر دو قلوی قابیل و قابیل با خواهر دو قلوی هابیل! اما از آنجا که خواهری که قرار می‌شود به ازدواج قابیل در آید، به زیبایی همسر منتخب برای هابیل نبود، قابیل نسبت به این تصمیم معترض شد و از همانجا کینه‌ی برادر را در دل گرفت. نهایتاً هم بر سر همین مسئله قابیل، هابیل را به قتل رساند. این، در حالی است که مریبان آسمانی ازدواج پسران آدم با دخترانش را به صراحت رد نموده‌اند و دلیل اختلاف قابیل با هابیل را موضوع جانشینی حضرت آدم بیان فرموده‌اند. علاقمندان به تبیین شبهه‌ی ازدواج خواهر با برادر در میان فرزندان آدم علیه السلام می‌توانند به مطلب «آیا پسران آدم علیه السلام با خواهران خود ازدواج کردند؟» در بخش شبهات پایگاه علمی فرهنگی محمد (ص) مراجعه فرمایند.

<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى آدَمَ سَبَقَ عَلِمِي أَنْ لَا أَتْرُكَ الْأَرْضَ مِنْ عَالِمٍ يَعْرِفُ بِهِ دِينِي وَ أَنْ أُخْرِجَ ذَلِكَ مِنْ دُرِّيكَ فَانْظُرْ إِلَى اسْمِي الْأَعْظَمِ وَ إِلَى مِيرَاثِ الثُّبُوتِ وَ مَا عَلَّمْتُكَ مِنَ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا وَ مَا يَخْتَاJ إِلَيْهِ الْخَلْقُ مِنَ الْأُتْرَةِ عَنِّي فَادْفَعْهُ إِلَى هَابِيلَ قَالَ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ بِهَابِيلَ فَلَمَّا عَلِمَ قَابِيلُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ آدَمَ غَضِبَ فَآتَى آدَمَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ أَلَسْتُ أَكْبَرَ مِنْ أَخِي وَ أَحَقُّ بِمَا فَعَلْتَ بِهِ فَقَالَ آدَمُ يَا بَنِي إِنَّمَا الْأَمْرُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ إِنْ كُنْتُ أَكْبَرَ وَ لِيَدِي فَإِنَّ اللَّهَ خَصَّهُ بِمَا لَمْ يَزَلْ لَهُ أَهْلًا فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ خِلَافُ مَا قُلْتُ وَ لَمْ تُصَدِّقْنِي فَقَرِّبَا قُرْبَانًا فَأَيُّكُمَا قُبِلَ قُرْبَانُهُ فَهُوَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ مِنْ صَاحِبِهِ قَالَ وَ كَانَ الْقُرْبَانُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ تَنْزَلُ نَارٌ فَتَأْكُلُهُ فَخَرَجَا فَقَرَّبَا قُرْبَانًا كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - وَ ائِلَّ عَلَيْهِمْ تَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ (سوره مائده، آیه ۲۷). قَالَ وَ كَانَ قَابِيلُ صَاحِبَ زَرْعٍ فَقَرَّبَ قَمْحًا نَسَبًا رَدِيئًا وَ كَانَ هَابِيلُ صَاحِبَ غَنَمٍ فَقَرَّبَ كَبْشًا سَمِينًا مِنْ خِيَارِ غَنَمِهِ فَآكَلَتِ النَّارُ قُرْبَانَ هَابِيلَ وَ لَمْ تَأْكُلْ قُرْبَانَ قَابِيلَ فَآتَاهُ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا قَابِيلُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ لَيْسَ بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَنْتَ وَ أَخُوكَ قَلَوُا وَلِدَ لَكُمَا وَلَدٌ وَ كَثُرَ نَسْلُكُمَا افْتَحَرَ نَسْلُهُ عَلَى نَسْلِكَ بِمَا خَصَّهُ بِهِ أَبُوكَ وَ يَقْبُولُ النَّارُ قُرْبَانَهُ وَ تَرْكُهَا قُرْبَانَكَ وَ إِنَّكَ إِنْ قَتَلْتَهُ لَمْ يَجِدْ أَبُوكَ بُدًّا مِنْ أَنْ يَحْضَرَكَ بِمَا دَفَعَهُ إِلَيْهِ قَالَ فَوَتَّبَ قَابِيلُ إِلَى هَابِيلَ فَقَتَلَهُ" یعنی: خداوند عز و جل به آدم وحی فرمود که در علم من گذشته است (تقدیر من این است) که زمین را بدون عالمی که دین من به واسطه‌ی او شناخته شود خالی نمی‌گذارم و او را از خاندان تو قرار دهم. پس اسم اعظم من و میراث نبوت و هر آنچه از کل اسماء به تو تعلیم نمودم و آنچه خلق از علوم من به آن احتیاج دارند را به هابیل بسپار. پس آدم درباره‌ی هابیل چنین کرد. اما هنگامی که قابیل از کار آدم (ع) باخبر شد، خشمگین گردید و خطاب به او گفت «ای پدر؛ آیا من از برادرم بزرگتر و سزاوارتر به آنچه انجام دادی (جانشینی تو) نیستم؟» پس آدم (ع) گفت «فرزندم همانا امر به فرمان خداست و او هر که را بخواهد به این منصب می‌رساند اگر چه تو بزرگترین فرزند من باشی؛ اما خداوند او را به این منصب اختصاص داده است. اگر گمان می‌کنی چیزی که گفتم درست نیست و حرف مرا تصدیق نمی‌کنی پس هر کدام‌تان یک قربانی [به درگاه خداوند ببرید] قربانی هر که قبول شد، او شایسته‌تر از دیگری است. نشانه‌ی پذیرفته شدن قربانی در آن زمان این بود که آتشی نازل می‌شد و قربانی را فرا می‌گرفت. همچنانکه خداوند در کتابش بیان فرموده «و خبر

هابیل که دامدار بود، بهترین گوسفند خود را برای قربانی انتخاب کرد و قابیل که کشاورز بود، مقداری گندم نامرغوب به قربانگاه آورد. نشانه‌ی پذیرفته شدن قربانی این بود که آتشی از جانب خدا آن را فرا می‌گرفت. خداوند حکیم، قربانی هابیل را پذیرفت اما قربانی قابیل، دست نخورده باقی ماند.<sup>۴</sup>

این اتفاق، حجت را برای قابیل تمام کرد که انتخاب جانشین و وصی آدم علیه السلام به فرمان خدا بوده و نه به میل شخصی پدرش. اما شیطان در همین لحظه سراغ قابیل آمد و گفت: «ای قابیل؛ قربانی برادرت پذیرفته شد اما قربانی تو، نه. اگر ماجرا را همین گونه رها کنی، بعدها فرزندان هابیل بر خاندان تو فخر می‌فروشند و خواهند گفت ما فرزندان کسی هستیم که قربانی او پذیرفته شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی‌اش رد شد.»<sup>۵</sup> قابیل را تحریک کرد تا برادرش را به قتل برساند و از این رسوایی خود را نجات دهد.

اما قابیل نمی‌دانست چگونه می‌تواند یک انسان را بکشد. ابلیس به او یاد داد سر برادر را میان دو سنگ قرار دهد و بشکند.<sup>۶</sup> او هم، چنین کرد. بدین ترتیب قابیل دستش به خون بی گناهی آلوده شد و مورد غضب خدا و پیامبر خدا قرار گرفت.<sup>۷</sup>

دو فرزند آدم را به راستی بر آنان بخوان، چون [هر کدام] قربانی‌ای آوردند، که از یکی‌شان پذیرفته و از دیگری پذیرفته نشد. چون قابیل دارای زراعت بود به عنوان قربانی مقداری از گندم های نامرغوب را [به قربانگاه] برد و هابیل که گوسفند دار بود، یکی از قوچ های فربه خود را از میان بهترین دام هایش برای قربانی انتخاب نمود. پس آتش، قربانی هابیل را در برگرفت و قربانی قابیل را فرا نگرفت. آنگاه ابلیس - که لعنت خدا بر او باد - نزد قابیل رفت و گفت «این پیشامد [در حال حاضر] برای تو اهمیتی ندارد، چراکه فقط تو و برادرت هستید؛ اما [بعدها] که فرزندان برای‌تان به دنیا بیاید و نسل شما زیاد شود، فرزندان او (هابیل) به سبب آنچه پدرت به او اختصاص داده برای آنکه قربانی او پذیرفته شده و قربانی تو باقی مانده، به نسل تو فخر خواهند فروخت. اگر تو او (هابیل) را بکشی، پدرت چاره‌ای نخواهد داشت جز آنکه منصب او را به تو واگذارد.» بدین ترتیب قابیل به سوی هابیل حمله برد و او را به قتل رساند؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

<sup>۴</sup> بنگرید به پاورقی پیشین. همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ آدَمَ أَمَرَ هَابِيلَ وَ قَابِيلَ أَنْ يَقْرَبَا قُرْبَانًا وَ كَانَ هَابِيلُ صَاحِبَ غَنَمٍ وَ كَانَ قَابِيلُ صَاحِبَ زَرْعٍ فَقَرَّبَ هَابِيلُ كَبْشًا مِنْ أَفْضَلِ غَنَمِهِ وَ قَرَّبَ قَابِيلُ مِنْ زَرْعِهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَنْفَعِي كَمَا أَدْخَلَ بَيْتَهُ قُتَيْلَ قُرْبَانٍ هَابِيلَ وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ قُرْبَانُ قَابِيلَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ ائْتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ (سوره مائده، آیه ۲۷). ...» یعنی: همانا آدم (ع) به هابیل و قابیل امر کرد تا [به درگاه الهی] قربانی بیاورند. هابیل گوسفند دار بود و قابیل دارای زراعت. هابیل، قوچی از بهترین دام هایش برای قربانی انتخاب نمود و قابیل از محصولش آن چه را درشت و تمیز همانند چیزی که در خانه‌ی خود مصرف می‌کرد نبود، انتخاب نمود. پس قربانی هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل رد شد و این کلام خداوند است [که می‌فرماید]: «و خبر دو فرزند آدم را به راستی بر آنان بخوان، چون [هر کدام] قربانی‌ای نذر کردند، که از یکی‌شان پذیرفته و از دیگری پذیرفته نشد»: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۳.

<sup>۵</sup> امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ إِبْلِيسَ عَدُوَّ اللَّهِ أَتَاهُ وَ هُوَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فِي الْعُرْوَةِ فَقَالَ لَهُ يَا قَابِيلُ قَدْ تُقْبِلُ قُرْبَانُ هَابِيلَ وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ قُرْبَانُكَ وَ إِنَّكَ إِنْ تَرَكْتَهُ يَكُونُ لَهُ عَقَبٌ يَنْتَحِرُونَ عَلَى عَقَبِكَ يُولُونَ نَحْنُ أَبْنَاءُ الَّذِي تُقْبِلُ قُرْبَانَهُ وَ أَنْتُمْ أَبْنَاءُ الَّذِي تُرِكَ قُرْبَانُهُ» یعنی: سپس ابلیس - دشمن خدا - که مانند خون در رگهای بنی آدم جاری است به او گفت «ای قابیل؛ قربانی هابیل پذیرفته شد اما قربانی تو، نه. اگر او (هابیل) را [زنده] رها کنی، فرزندان برای او پدید خواهند آمد که بر خاندان تو فخر می‌فروشند و خواهند گفت ما فرزندان کسی هستیم که قربانی او پذیرفته شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی‌اش رد شد.» بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۳.

<sup>۶</sup> امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «قَلَمَ يَذِرُ كَيْفَ يَقْتُلُهُ حَتَّى جَاءَ إِبْلِيسُ فَعَلَّمَهُ فَقَالَ صَعُ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ ثُمَّ اشْدَّخَهُ» یعنی: [قابیل] نمی‌دانست که چگونه او را به قتل برساند تا اینکه ابلیس آمد و به او یاد داد. پس گفت سرش را بین دو سنگ بگذارد و آن را بشکند؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

<sup>۷</sup> دنباله‌ی روایت مذکور در پاورقی پیشین: «أَمَرَ آدَمُ أَنْ يَلْعَنَ قَابِيلَ وَ نُودِيَ قَابِيلُ مِنَ السَّمَاءِ لُعِنَتْ كَمَا قَتَلْتَ أَخَاكَ» یعنی: به آدم (ع) امر شد که قابیل را لعنت کند و به قابیل از آسمان ندا رسید «لعنت بر تو که برادرت را به قتل رساندی»: همان.

اما ماجرای دشمنی شیطان با بنی آدم همچنان ادامه داشت. او که در اغوای قابیل پیروز شده بود، به تلاش خود برای گمراه ساختن فرزندان آدم ادامه داد تا آنجا که عده‌ای از آنها حتی از پرستش خدای یگانه دست برداشتند و کم کم به بت پرستی روی آوردند. دسیسه‌ی ابلیس برای دور ساختن مردم از توحید و خداپاوری بدین صورت انجام شد که:

وقتی سرپرست و بزرگ خانواده‌ای فوت می‌کرد، فرزندان و بازماندگان او در غم از دست دادنش غمگین می‌شدند و بعضاً بی تاب‌ی و گریه می‌کردند. شیطان از همین موقعیت استفاده کرد. او در حالیکه خود را به چهره‌ی مردی جا افتاده در آورده بود، به بنی آدم پیشنهاد داد از چهره‌ی عزیزان از دست رفته‌شان مجسمه‌ای بسازند تا با دیدن آن مجسمه‌ها همواره یاد آنها زنده بماند. به نظر برخی این ایده، فکر بدی به نظر نمی‌رسید اما آنها مجسمه سازی بلد نبودند. از این رو ابلیس، خود دست به کار شد و نخستین پیکره‌ها را برای بنی آدم ساخت. بدین ترتیب ابلیس، اولین کسی بود که صورت گری نمود و اولین مجسمه را هم بر اساس چهره‌ی آدم علیه السلام - که در میان فرزندان او از جایگاه و احترام ویژه‌ای برخوردار بود - ساخت.<sup>۹</sup>

مردم کم کم با مجسمه‌ها انس گرفتند و هر روز با دیدن آنها گذشتگان‌شان را یاد می‌کردند. تا اینکه فصل سرما و بارندگی از راه رسید و مجبور شدند مجسمه‌ها را به داخل اتاق‌ها انتقال دهند. از آنجا که این مجسمه‌ها مانند گذشته جلوی چشم همگان نبود، پس از مدتی وجود مجسمه‌ها و فلسفه‌ی وجودی‌شان از خاطر‌ها رفت؛ تا آنجا که نسل بعدی اصلاً نمی‌دانست ماجرای ساخته شدن این مجسمه‌ها چه بوده است.

در همین زمان، شیطان دوباره وارد صحنه شد. او سراغ نسل جدید رفت و از آنها پرسید «چرا شما به روش پدران‌تان عبادت نمی‌کنید؟» آنها هم با تعجب گفتند «مگر پدران ما چگونه عبادت می‌کردند؟» ابلیس پاسخ داد «بروید در خانه‌های‌تان بگردید تا الهه‌هایی را که پدران‌تان می‌پرستیدند پیدا کنید!» نوادگان آدم علیه السلام به جستجوی خانه‌های آباء و اجدادی‌شان پرداختند و مجسمه‌ها را یافتند. برخی از آنها حرف‌های شیطان را باور کردند و گمان نمودند پدران‌شان این مجسمه‌ها را می‌پرستیدند. از این رو به خیال آنکه در حال تبعیت از اجداد خود هستند، به پرستش بت روی آوردند.<sup>۱۰</sup>

---

۸ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "... فَلَمَّا أُنْ مَاتَ وَدَّ جَزَعٌ عَلَيْهِ إِخْوَتُهُ ... فَأَتَاهُمُ ابْنُيسُ فِي صُورَةٍ شَيْخٍ فَقَالَ قَدْ بَلَّغَنِي مَا أَصْبَحْتُمْ بِهِ مِنْ مَوْتٍ وَدَّ وَ عَظِيمِكُمْ قَهْلٌ لَكُمْ فِي أَنْ أَصَوَّرَ لَكُمْ عَلَى مِثَالٍ وَدَّ صُورَةً تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهَا وَ تَأْنِسُونَ بِهَا قَالُوا أَفْعَلْ" یعنی: هنگامی که «ود» فوت کرد، برادرانش [در غم او] بی تاب‌ی کردند ... پس ابلیس به شکل پیرمردی پیش آنها آمد و گفت خبر مرگ «ود» - که بزرگ‌تان بود - و اینکه چه بر سر‌تان آمده به من رسیده. آیا نمی‌خواهید برای‌تان مجسمه‌ای به شکل «ود» درست کنم تا آرام بگیرید و به آن [مجسمه] انس بگیرید؟ پس گفتند چنین کن: بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۰؛ قصص الانبیاء، ص ۶۷.

۹ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّ ابْنِيسَ اللَّعِينِ هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عَلَى مِثَالِ آدَمَ ع لِيَقْتَنَ بِهِ النَّاسَ وَ يَضِلَّهُمْ عَنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى" یعنی: ابلیس لعین اولین کسی بود که چهره ساخت (تصویرگری یا مجسمه سازی نمود) بر اساس چهره‌ی آدم (ع) تا مردم را به فتنه بیاورد و از عبادت خدای متعال گمراه سازد: بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۰؛ قصص الانبیاء، ص ۶۷.

۱۰ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "قَوْلُهُ وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وُدَّ وَ لَا سُوءَاعًا وَ لَا يَغُوتَ وَ يَغُوتَ وَ تَسْرًا (سوره نوح، آیه ۲۳) قَالَ كَانَ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ قَبْلَ نُوحٍ ع فَمَاتُوا فَحَزَنَ عَلَيْهِمُ النَّاسُ فَجَاءَ ابْنِيسُ فَأَتَّخَذَ لَهُمْ صُورَهُمْ لِيَأْتِسُوا بِهَا قَالُوا يَسْرًا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الشَّيْءُ أَدْخَلُوهُمْ الْبُيُوتَ فَمَضَى ذَلِكَ الْقَرْنُ وَ جَاءَ الْقَرْنُ الْآخَرُ فَجَاءَهُمْ ابْنِيسُ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ هَؤُلَاءِ آلِهَةٌ كَانُوا آبَاؤُكُمْ يُعْبُدُونَهَا فَعْبُدُوهُمْ وَ صَلِّ مِنْهُمْ بَشَرٌ كَثِيرٌ قَدَعَا عَلَيْهِمْ نُوحٌ فَأَهْلَكَهُمْ اللَّهُ" یعنی: کلام خدا این است که: «و گفتند خداهای‌تان

را رها نکنید و «وَدَّ» و «سَوَاع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وا مگذارید» [این آیه به این موضوع اشاره دارد که:] پیش از نوح، طائفه‌ای از مؤمنان بودند که فوت کردند و مردم برای ایشان [سخت] اندوهناک شدند. پس ابلیس نزد آنها رفت و برایشان مجسمه‌هایی به شکل آنها (درگذشتگان) آورد تا با آن [مجسمه‌ها] انس بگیرند. [مردم هم] انس گرفتند. چون زمستان شد آنها را به [درون] خانه‌هایشان بردند. آن نسل گذشت و نسل دیگری آمد. [آن مردم وفات نمودند] پس شیطان سراغ [فرزندان] آنها آمد و به ایشان گفت اینان خدایانی هستند که پدران شما آنها را پرستش می‌نمودند. پس [برخی از آنها] باور کردند و [آن صورتها را پرستش کردند و مردم زیادی گمراه شدند. نوح [هر چه ایشان را به پرستش خدای یگانه دعوت نمود نپذیرفتند] پس نفرین شان کرد و خداوند آنها را هلاک نمود؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۴۸.

همچنین می‌توانید به حدیثی از امام باقر علیه السلام مراجعه فرمایید که به تفصیل، ماجرای آغاز بت پرستی در میان بنی آدم را بیان فرموده‌اند. به فرموده‌ی ایشان، نام اولین بت، برگرفته از نام جانشین قابیل «وَدَّ» بود. وقتی «وَدَّ» که از دنیا رفت، نزدیکانش در غم از دست دادن او ماتم گرفتند. ابلیس به شکل پیرمردی نزدشان آمد و گفت «آیا دوست دارید مجسمه‌ای به شکل «وَدَّ» برای‌تان بسازم تا در نبود او با آن انس بگیرید و از غم‌تان کاسته شود؟» بازماندگان «وَدَّ» موافقت کردند. شیطان نیز دست به کار شد و مقداری سرب را ذوب کرد و با آن مجسمه‌ی «وَدَّ» را ساخت و به خویشاوندانش تحویل داد. آنها به سمت مجسمه هجوم می‌بردند و صورت خود را به آن می‌چسبانند و در مقابلش سجده می‌کردند. فرزند «وَدَّ» که جانشین پدر شده بود، وقتی دید مردم به جای احترام و تکریم او، به بزرگداشت مجسمه‌ی پدرش مشغولند سراغ مجسمه رفت و خرابش نمود. دیگران که از این موضوع مطلع شدند تصمیم گرفتند «سَوَاع» - فرزند «وَدَّ» - را بکشند اما او به آنها گفت «من جانشین او هستم و اگر مرا بکشید بدون سرپرست خواهید ماند» آنها نیز متقاعد شدند و تصمیم گرفتند بازمانده‌ی «وَدَّ» را مورد تکریم خود قرار دهند. پس از مدتی «سَوَاع» هم از دنیا رفت و فرزندش «یغوث» جانشین او شد. مردم در سوگ «سَوَاع» ناله و فغان سر دادند. دوباره ابلیس به سراغ‌شان آمد و به آنها پیشنهاد داد تا برای‌شان مجسمه‌ی «سَوَاع» را تهیه کند. مردم نیز با خوشحالی پذیرفتند. این بار ابلیس از چوب مجسمه ساخت. باز همان قضا‌ی تکرار شد و مردم به آن مجسمه رو آوردند. اما چون از ماجرای قبلی درس گرفته بودند، این بار برای محافظت از مجسمه، نگره‌بانی را در نظر گرفتند. آنها به بت جدید حتی بیشتر از بت قبلی توجه نشان می‌دادند و این موضوع «یغوث» را به شدت آزرده ساخته بود. به همین جهت، شبانه به محل نگهداری بت رفت و آن را به آتش کشید. مردم که بت‌شان به خاکستر تبدیل شده بود، به قصد کشتن «یغوث» به سراغش رفتند. او هم برای حفظ جان خود، متواری شد. پس از مدتی مردم که نه بت داشتند و نه سرپرست، تصمیم گرفتند «یغوث» را بازگردانند تا ریاست‌شان را عهده‌دار شود. «یغوث» بازگشت اما بعد از مدتی مرگش فرا رسید و «یعوق» جانشین پدر شد. جریان گذشته، باز تکرار شد و این بار، ابلیس یادبود «یغوث» را از سنگ ساخت. مردم هم برای محافظت از بت‌شان، اتاقی سنگی ساختند و عهد کردند سالی یک مرتبه در آن را باز کنند. داستان باز هم تکرار شد. این بار ابلیس مجسمه‌ی «یعوق» را از طلا ساخت تا دوامش بیشتر باشد. حراست مردم از بت، آنچنان شدید بود که جانشین «یعوق» که «نسر» نام داشت نتوانست به آن دست پیدا کند تا نابودش سازد. لذا از آن جمع فاصله گرفت و با عده‌ی قلیلی از طرفدارانش که به جای بت، او را می پرستیدند جمع کوچکی را تشکیل داد. این برنامه ادامه داشت تا آنکه خداوند، حضرت ادریس را به پیامبری برگزید. ادریس (ع) که با خبر شد گروهی از مردم بتی از طلا و گروهی دیگر «نسر» را می‌پرستند، به قصد هدایت ایشان و دعوت‌شان به پرستش خدای یگانه وارد آن شهر شد. میان خداپرستان و مشترکان جنگ در گرفت. عده‌ای از بت پرستان کشته شدند و برخی هم فرار کردند. به دستور ادریس (ع) بت طلایی به دریا افکنده شد اما بت پرستانی که جان سالم به در برده بودند و به شهرهای دیگر پناه برده بودند، دوباره به بت پرستی روی آوردند. هر گروه برای خود بتی ساختند و نام بت‌های پیشین را روی آنها گذاشتند. این رویه ادامه داشت تا آنکه حضرت نوح (ع) به پیامبری مبعوث شد و مردم را دوباره به پرستش خدای یگانه فراخواند. متن حدیث این است: "إِنَّ إِبْلِيسَ اللَّعِينَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عَلَى مِثَالِ آدَمَ عَ لَيْفَتَيْنِ يَهُ النَّاسَ وَ يَصَلُّهُمْ عَنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَانَتْ وَدَّ فِي وَلَدِ قَابِيلَ وَ كَانَ خَلِيفَةً قَابِيلَ عَلَى وَلَدِهِ وَ عَلَى مَنْ بَخَصَرْتَهُمْ فِي سَفْحِ الْجَبَلِ يَعْطُمُونَهُ وَ يَسْتَوِدُونَهُ فَلَمَّا أَنْ مَاتَ وَدَّ جَزَعَ عَلَيْهِ إِخْوَتُهُ وَ خَلَفَ عَلَيْهِمْ ابْنًا يَقَالُ لَهُ سَوَاعٌ فَلَمْ يَغْنِ غِنَى أَبِيهِ مِنْهُمْ فَأَتَاهُمْ إِبْلِيسُ فِي صُورَةِ شَيْخٍ فَقَالَ قَدْ بَلَغْتُمْ مَا أَصَبْتُمْ بِهِ مِنْ مَوْتٍ وَدَّ وَ عَظِيمِكُمْ فَهَلْ لَكُمْ فِي أَنْ أَصَوِّرَ لَكُمْ عَلَى مِثَالِ وَدَّ صُورَةً تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهَا وَ تَأْنِسُونَ بِهَا قَالُوا أَفَعَلْ فَعَمَدَ الْحَيَاةِ إِلَى الْآلِئِكَ فَأَذَابَتْهُ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْمَاءِ. ثُمَّ صَوَّرَ لَهُمْ صُورَةً مِثَالِ وَدَّ فِي بَيْتِهِ فَتَدَافَعُوا عَلَى الصُّورَةِ يُلْمُونَهَا وَ يَضَعُونَ خُدُودَهُمْ عَلَيْهَا وَ يَسْجُدُونَ لَهَا وَ أَحَبَّ سَوَاعٌ أَنْ يَكُونَ التَّعْظِيمُ وَ السَّجُودُ لَهُ قَوْلَبَ عَلَى صُورَةٍ وَدَّ فَحَكَّهَا حَتَّى لَمْ يَدَعْ مِنْهَا شَيْئًا وَ هَمُّوا يَقْتُلِ سَوَاعَ فَوَعِظَهُمْ وَ قَالَ أَنَا أَقْوَمُ لَكُمْ بِمَا كَانَ يَفُومُ

کار به جایی رسید که بنی آدم نه تنها عهده‌ی را که با خدا بسته بودند فراموش کردند، بلکه حتی از پرستش خدای یگانه رویگردان شدند. بدین ترتیب شیطان در جنگی که با بنی آدم به راه انداخته بود پیروز گردید و زمانی فرا رسید که عموم مردم به گمراهی کشیده شدند.<sup>۱۱</sup> اهر هدایتگری که خداوند به سوی ایشان می‌فرستاد تا



بِهِ وَدَّ وَّ أَنَا ابْنُهُ فَإِنْ قَتَلْتُمُونِي لَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَئِيسٌ فَمَالُوا إِلَى سُوعٍ بِالطَّاعَةِ وَ التَّعْظِيمِ فَلَمْ يَلْبَثْ سُوعٌ أَنْ مَاتَ وَ خَلَفَ ابْنًا يَقَالُ لَهُ يَغُوثٌ فَجَزَعُوا عَلَى سُوعٍ فَأَتَاهُمْ إِبْلِيسُ وَ قَالَ أَنَا الَّذِي صَوَّرْتُ لَكُمْ صُورَةَ وَدِّ فَهَلْ لَكُمْ أَنْ أَجْعَلَ لَكُمْ مِثَالَ سُوعٍ عَلَى وَجْهِ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَغْيِرَهُ قَالُوا فَافْعَلْ فَعَمِدَ إِلَى عُودٍ فَجَرَّهَ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ فِي مَنَزِلِ سُوعٍ وَ إِنَّمَا سَمِيَ ذَلِكَ الْعُودُ خِلَافًا لِأَنَّ إِبْلِيسَ عَمِلَ صُورَةَ سُوعٍ عَلَى خِلَافِ صُورَةِ وَدِّ قَالَ فَسَجَدُوا لَهُ وَ عَظَّمُوهُ وَ قَالُوا لِيَغُوثُ مَا تَأْمَنُكَ عَلَى هَذَا الصَّنَمِ أَنْ تَكِيدَهُ كَمَا كَادَ أَبُوكَ مِثَالًا وَدِّ فَوَضَعُوا عَلَى الْبَيْتِ خُرَاسًا وَ حُجَابًا ثُمَّ كَانُوا يَأْتُونَ الصَّنَمَ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ يَعَظِّمُونَهُ أَشَدَّ مَا كَانُوا يَعَظِّمُونَ سُوعًا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ يَغُوثُ قَتَلَ الْحَرَسَةَ وَ الْحُجَابَ لَيْلًا وَ جَعَلَ الصَّنَمَ رَمِيمًا فَلَمَّا بَلَغَهُمْ ذَلِكَ أَقْبَلُوا لِيَقْتُلُوهُ فَتَوَارَى مِنْهُمْ إِلَى أَنْ طَلَبُوهُ وَ رَأَسُوهُ وَ عَظَّمُوهُ ثُمَّ مَاتَ وَ خَلَفَ ابْنًا يَقَالُ لَهُ يَعُوقُ فَأَتَاهُمْ إِبْلِيسُ فَقَالَ قَدْ بَلَغَنِي مَوْتُ يَغُوثٍ وَ أَنَا جَاعِلٌ لَكُمْ مِثَالَهُ فِي شَيْءٍ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَغْيِرَهُ قَالُوا فَافْعَلْ فَعَمِدَ الْخَبِيثُ إِلَى حَجَرٍ جَرَعَ أَبْيَضَ فَتَقَرَّهَ بِالْحَدِيدِ حَتَّى صَوَّرَ لَهُمْ مِثَالَ يَغُوثٍ فَعَظَّمُوهُ أَشَدَّ مَا مَضَى وَ بَنَوْا عَلَيْهِ بَيْتًا مِنْ حَجَرٍ وَ تَبَايَعُوا أَنْ لَا يَفْتَحُوا بَابَ ذَلِكَ الْبَيْتِ إِلَّا فِي رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ وَ سَمَّيَتِ الْبَيْعَةَ يَوْمَئِذٍ لِأَنَّهُمْ تَبَايَعُوا وَ تَعَاقَدُوا عَلَيْهِ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى يَعُوقٍ فَعَمِدَ إِلَى رِبْطَةٍ وَ خَلَقَ قَالِقَاهَا فِي الْحَايِرِ ثُمَّ رَمَاهَا بِالنَّارِ لَيْلًا فَاصْبَحَ الْقَوْمُ وَ قَدْ اخْتَرَقَ الْبَيْتُ وَ الصَّنَمُ وَ الْحَرَسُ وَ ارْضَضَ الصَّنَمُ مُلْقَى فَجَزَعُوا وَ هَمُّوا يَقْتُلُ يَعُوقَ فَقَالَ لَهُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ رَئِيسَكُمْ فَسَدَّتْ أُمُورُكُمْ فَكَفُّوا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ مَاتَ يَعُوقُ وَ خَلَفَ ابْنًا يَقَالُ لَهُ نَسْرًا فَأَتَاهُمْ إِبْلِيسُ فَقَالَ بَلَغَنِي مَوْتُ عَظِيمِكُمْ فَأَنَا جَاعِلٌ لَكُمْ مِثَالَ يَعُوقٍ فِي شَيْءٍ لَا يَبْلَى فَقَالُوا افْعَلْ فَعَمِدَ إِلَى الذَّهَبِ وَ أَوْقَدَ عَلَيْهِ النَّارَ حَتَّى صَارَ كَالْمَاءِ وَ عَمِلَ مِثَالًا مِنَ الطِّينِ عَلَى صُورَةِ يَعُوقٍ ثُمَّ أَفْرَعَ الذَّهَبَ فِيهِ ثُمَّ نَصَبَهُ لَهُمْ فِي دِيرِهِمْ وَ اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى نَسْرِ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى دُخُولِ تِلْكَ الدَّيْرِ فَانْحَارَ عَنْهُمْ فِي فِرْقَةٍ قَلِيلَةٍ مِنْ إِخْوَتِهِ يَعْبُدُونَ نَسْرًا وَ الْآخَرُونَ يَعْبُدُونَ الصَّنَمَ حَتَّى مَاتَ نَسْرٌ وَ طَهَرَتْ ثُبُوهُ إِذْ رِيسَ قَبْلَهُ حَالُ الْقَوْمِ وَ أَنَّهُمْ يَعْبُدُونَ جِسْمًا عَلَى مِثَالِ يَعُوقٍ وَ أَنَّ نَسْرًا كَانَ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَصَارَ إِلَيْهِمْ يَمَنٌ مَعَهُ حَتَّى نَزَلَ مَدِينَةَ نَسْرِ وَ هُمْ فِيهَا فَهَزَمَهُمْ وَ قَتَلَ مَنْ قُتِلَ وَ هَرَبَ مَنْ هَرَبَ فَتَفَرَّقُوا فِي الْبِلَادِ وَ أَمَرُوا بِالصَّنَمِ فَحُمِلَ وَ أُلْقِيَ فِي الْبَحْرِ فَاتَّخَذَتْ كُلُّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ صَمًا وَ سَمَّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمْ يَزَالُوا بَعْدَ ذَلِكَ قَرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا تِلْكَ الْأَسْمَاءَ ثُمَّ طَهَرَتْ ثُبُوهُ نُوحٌ عَ قَدْعَاهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ خَذَهُ وَ تَرَكَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنَ الْأَصْنَامِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (سورة نوح، آیه ۲۳):  
بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۰ تا ۲۵۲. ؛ قصص الانبياء، ص ۶۷ تا ۶۹.

<sup>۱۱</sup> درباره‌ی این موضوع در درس آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد. بنگرید به پاورقی شماره ۶ در درس ششم از دوره‌ی عهد معهود.

عبودیت خدا و عهدی را که با خدا بسته بودند به خاطرشان آورد یا تهدید به قتل می‌شد<sup>۱۲</sup> و یا با او وارد جنگ می‌شدند.<sup>۱۳</sup> اوضاع، به همین شیوه بود تا آنکه خداوند رحمان، حضرت نوح علیه السلام را با ماموریت و اقتداری ویژه برای هدایت آدمیان مبعوث گردانید.

در جلسه‌ی آینده به ادامه‌ی این موضوع خواهیم پرداخت.

## نکات مهم این جلسه

- دعوای قابیل با هابیل بر سر ازدواج و گزینش همسر نبود؛ بلکه دربارهی «وصایت» و جانشینی آدم علیه السلام بود.
- هنگامی که خداوند، قربانی هابیل را پذیرفت و قابیل به عنوان وصی پدر انتخاب نشد، شیطان از حسادت قابیل استفاده کرد و او را به قتل برادر تحریک کرد.
- شیطان، نخستین کسی بود که مجسمه ساخت (اولین مجسمه از چهره‌ی آدم علیه السلام ساخته شد) و از این طریق بت پرستی را در میان مردم رواج داد.
- ابلیس، به بهانه‌ی تسکین غم افرادی که عزیزی را از دست داده بودند، مجسمه‌هایی به شکل درگذشتگان ایشان ساخت. اما پس از سالها سراغ نسل‌های بعدی که از دلیل ساخته شدن مجسمه‌ها بی خبر بودند، رفت و به آنها گفت اینها خدایانی هستند که پدران شما می‌پرستیدند.
- با نقشه‌ی شیطان برخی از فرزندان آدم نه تنها عهدی را که با خدای خود بسته بودند فراموش نمودند؛ بلکه عبودیت خالق را کنار گذاشتند و به بت پرستی روی آوردند.

<sup>۱۲</sup> پس از آنکه آدم علیه السلام به فرمان خدا شیث (هبة الله) را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد، قابیل به سراغ او آمد و وی را نیز تهدید به قتل نمود. از همین رو شیث و جانشینانش همواره از قابیل و فرزندانش در ناامنی و ترس بودند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "ثُمَّ إِنَّ هِبَةَ اللَّهِ لَمَّا دُفِنَ آدَمَ صَ أَنَاهُ قَابِيلُ فَقَالَ يَا هِبَةَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَبِي آدَمَ قَدْ خَصَّكَ مِنَ الْعِلْمِ يَمَّا لَمْ أُخَصَّ بِهِ أَنَا وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي دَعَا بِهِ أَخُوكَ هَابِيلُ فَتَقَبَّلَ مِنْهُ قُرْبَانَهُ وَ إِنَّمَا قَتَلْتُهُ لِكَيْلَا يَكُونَ لَهُ عَقِبٌ فَيُفْتَخِرُونَ عَلَى عَقِبِي فَيَقُولُونَ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ الَّذِي تَقَبَّلَ مِنْهُ قُرْبَانَهُ وَ أَنْتُمْ أَبْنَاءُ الَّذِي تَرَكُ قُرْبَانَهُ وَ إِنَّكَ إِنِ اطَّهَرْتَ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي اخْتَصَّكَ بِهِ أَبُوكَ شَيْنًا قَتَلْتُكَ كَمَا قَتَلْتُ أَخَاكَ هَابِيلَ" یعنی: سپس هنگامی که هبة الله (شیث) آدم (ع) را دفن کرد، قابیل به سراغش آمد و گفت «ای هبة الله من دیدم که پدرم آدم علم را که به من نسپرد به تو اختصاص داد. همان علمی که برادرت هابیل توسط آن دعا کرد و قربانی‌اش از او پذیرفته شد. همانا من او را بدین جهت به قتل رساندم تا نسلی از او باقی نماند که به نسل من فخر بفروشند و بگویند ما پسران کسی هستیم که قربانی‌اش پذیرفته شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی‌اش بر جای ماند. پس قطعاً اگر از علمی که پدرت به تو داده چیزی اظهار کنی تو را هم مانند برادرت هابیل می‌کشم: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۵. ؛ امیر مومنان نیز می‌فرماید: "... فغلب قابيل المبطل هابيل المحق، و بقيت امة شيث عليه السلام و من بعده في تقية و في مقام مغلوبين بالظالمين، إلى أن جاءت نبوة نوح عليه السلام..." یعنی: قابیل مبطل بر هابیل محق غلبه یافت، و امت شیث علیه السلام و آنان که بعد از او بودند تا زمان پیامبری حضرت نوح علیه السلام همیشه در تقیه و مغلوب ستمکاران بوده‌اند: کشف المحجة لثمره المهجة، فصل ۹۷، ص ۱۳۰.

<sup>۱۳</sup> مانند حضرت ادریس که وقتی مردم را از بت پرستی منع کرد، به جنگ با حجت خدا پرداختند. بنگرید به حدیث امام باقر علیه السلام در پاورقی شماره ۱۰.

- در اثر تلاش شیطان، پس از مدتی عموم مردم به گمراهی کشیده شدند؛ تا آنجا که وقتی هدایتگری از جانب خدا به سوی آنها می‌آمد و عبودیت خالق و عهده‌ی را که با او بسته شده بود یادآوری می‌کرد، یا تهدید به قتل می‌شد و یا با وی به جنگ می‌پرداختند.

